

The Background and Challenges of Conciliation Courts in the Latest Legislative Developments



**Mohammad Mahdi
Tavakoli**

PhD in Private Law, University of Tehran,
Tehran, Iran lawyer.tavakoli@gmail.com



Abstract

The Peace court is one of the innovations in Iran's legal system due to establishing peace and reconciliation among persons in the society as possible. for the first time the Law of Dispute Resolution Councils of 1402/6/22 that established by specific provisions. The primary mission of the dispute resolution council is to facilitate reconciliation. However, over time, it has deviated from its original mission, lots its previous efficiency, and consequently led the legislator to enact a independent law for it. The purpose of this article is to critique the new law regarding the regulations governing conciliation courts. This research shows that despite the passage of time and the gaining of many experiences by legislators and lawyers, there are still many legal loopholes in this law, and it is necessary to amend some of them.

Journal of Research and
Development in Private Law

Iranian Law and Legal Research
Institute

Vol. 1 | No. 2 | Fall 2024 and
Winter 2025
(Original Article)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jpl.2024.2039488.1108](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2039488.1108)

these criticisms divided in three groups: (1) Critique from the perspective of legislative structure, (2) legal ambiguities, (3) lack of alignment with the legal system. For examples: Discrepancy between the name of the law and its content, the non-observance of the legislative order in the creation of a new judicial institution, the ambiguity in the relationship between the new peace courts and the former peace courts, the structural and formal disproportion in the articles of the law, the creation of courts with the composition of the general court but with a different jurisdiction, handling family lawsuits in peace courts without regard to the requirements for family lawsuits, unfounded differences in jurisdiction, determining the court branch in the text of the law, illogical duality in legislation, indecision in the litigation of litigation costs, arrangements that lead to the extension of the proceedings, ambiguity in the concept of Quorum in these courts, ambiguity in some jurisdictional titles, lack of coordination in appealability and also ambiguity regarding the filing of lawsuits. The supervisor pointed to the state and public property and funds in the peace courts.

Keywords : peace, jurisdiction, peace courts, dispute resolution council, criticism of regulations.



پیشینه و چالش‌های محاکم صلح در آخرین تحولات قانون‌گذاری

دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران
lawyer.tavakoli@gmail.com

محمد مهدی توکلی



چکیده

محاکم صلح یکی از نوآوری‌های حقوقی در قوانین ایران در زمینه برقراری هرچه بیشتر سازش در میان افراد جامعه می‌باشد که تأسیس آن با احکام خاصی برای نخستین بار در قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲/۶/۲۲ مقرر شد. البته رسالت اصلی شورای حل اختلاف نیز برقراری سازش است اما با گذر زمان این نهاد حقوقی از رسالت اصلی خود فاصله گرفت و کارایی پیشین خود را از دست داد و سبب شد تا مقنن، مصمم به وضع قانون مستقل برای این موضوع شود. هدف از این مقاله نقد قانون جدید شوراهای حل اختلاف در بخش مربوط به مقررات حاکم بر محاکم صلح است. این پژوهش نشان می‌دهد که با وجود گذر زمان و کسب تجربیات فراوان از سوی قانون‌گذار باز هم خلأهای قانونی بسیاری در این قانون وجود دارد که اصلاح برخی از آن‌ها امری بسیار ضروری تلقی می‌گردد.

دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق خصوصی
پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۱ | شماره ۲ | پاییز و زمستان ۱۴۰۳
(مقاله پژوهشی)

www.jpl.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jpl.2024.2039488.1108](https://doi.org/10.22034/jpl.2024.2039488.1108)

این نقدها در سه دسته: ۱- نقد از حیث ساختار قانون‌گذاری، ۲- نقد از حیث ابهامات قانونی و ۳- نقد از حیث عدم توازن با نظام حقوقی دسته‌بندی شده است. از جمله این نقدها می‌توان به مواردی هم‌چون: مغایرت نام قانون و محتوایی، عدم رعایت ترتیب قانون‌گذاری در ایجاد یک نهاد جدید قضاوتی، ابهام در ارتباط محاکم صلح جدید با محاکم صلح سابق، عدم تناسب ساختاری و شکلی در مواد قانون آن، ایجاد محاکمی با ترکیب دادگاه عمومی ولی با نصاب صلاحیتی متفاوت، رسیدگی به دعاوی خانوادگی در محاکم صلح بدون توجه به اقتضائات رسیدگی به دعاوی خانوادگی، تفاوت‌های بی‌مبنا در صلاحیت، تعیین شعبه دادگاه در متن قانون، دوگانگی‌های غیر منطقی در تقنین، بلا تکلیفی دعاوی اعسار از هزینه دادرسی، ترتیبات موجد اطاله دادرسی، ابهام در مفهوم نصاب در این محاکم، ابهام در برخی از عناوین صلاحیتی، عدم هماهنگی در قابلیت تجدیدنظر و هم‌چنین ابهام درباره طرح دعاوی ناظر به اموال و وجوه دولتی و عمومی در محاکم صلح اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: صلح، صلاحیت، محاکم صلح، شورای حل اختلاف، نقد مقررات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

می‌توان گفت به جهت تمایز افراد با یک‌دیگر به سبب تفاوت سلیقه‌ها و خواسته‌ها وقوع و جریان این تنازعات در میان افراد امری طبیعی تلقی می‌شود. در میان دادگاه و قوانین کشور ایران، نهاد و قانونی که به شکل ویژه و تخصصی به امر رفع اختلافات و منتهی شدن آن‌ها به صلح در تلاش است نهاد و قانون شورای حل اختلاف است که همان‌طور که از نام آن پیداست در جهت رفع و حل اختلافات فعالیت می‌نماید. از سوی دیگر نهاد شورای حل اختلاف که وظیفه برقراری صلح و سازش را میان افراد دارد امروز با چالش‌های بی‌شماری روبه‌روست. یکی از موارد محسوس که با مراجعه به شعب متعدد شورای حل اختلاف و دقت در نحوه عمل‌کرد این نهادها ملاحظه می‌شود این است که از هدف مهم ایجاد صلح و سازش فقط نمای آن باقی مانده است زیرا ثمره صلح و سازش یعنی اصلاح ذات‌البین، در رضایت طرفین تجلی پیدا می‌کند و زمانی می‌توان گفت بین دو طرف صلح و سازش رخ داده است که هر دو بار رضایت و طیب خاطر از شعب شورا خارج شوند ولی بارها دیده شده است که چنین نیست. (غلامی و رحیمی ۱۳۸۸: ۸)

مجلس شورای اسلامی در آبان سال ۱۴۰۲ اقدام به تغییر قانون شوراهای حل اختلاف کرده و برخی مواد مهم در جهت تحقق صلح میان افراد را وضع نموده است. در خصوص نحوه تغییر و اضافه شدن قوانین جدید می‌توان گفت که در ابتدا پیش‌نویس این قانون در قالب لایحه قضایی و صرفاً در خصوص شوراهای حل اختلاف توسط قوه قضائیه تنظیم و از طریق دولت به مجلس ارسال شد. این پیش‌نویس بعد از تغییراتی در تاریخ ۱۳۹۹/۱۱/۱ به تصویب مجلس رسید اما توسط شورای نگهبان تایید نشد. مجدداً در سه مرحله مورخ ۱۴۰۰/۳/۳۱، ۱۴۰۲/۳/۲ و ۱۴۰۲/۶/۲۲ اصلاحاتی برای تأمین نظرات شورای نگهبان در متن لایحه به عمل آمد.

در اصلاحات دوم مورخ ۱۴۰۲/۳/۲ مجلس در کنار تغییراتی که در راستای تأمین نظر شورای نگهبان انجام داد تحول عمده‌ای نیز در این قانون اعمال کرد که قانون را به کلی از شاکله لایحه قضایی شوراهای حل اختلاف که توسط قوه قضائیه تنظیم شده بود دگرگون و متمایز ساخت. این تغییر عمده در قالب ماده ۱۱ مندرج در اصلاحیه که بعد از اصلاح و

ترتیب شماره گذاری مواد، شماره آن به ماده ۱۲ تبدیل شد و محاکم صلح در قالب یک ماده مفصل و متشکل از ۵ تبصره که برخی از آن‌ها از چندین بند تشکیل شده است به لایحه افزوده شد و شورای حل اختلافات سابق یک نهاد «شبه قضایی» بود (عابدی، ۱۴۰۱: ۸۴) صلاحیت‌های خود را برای رسیدگی به دعاوی از دست داد.

با این حال به جهت این که این قانون تازه به تصویب رسیده است و شناخت و فهم آن امری ضروری به شمار می‌آید شاید نگاه نقادانه به آن از منظر حقوقی امری شایسته و در جهت فهم عمیق‌تر و یا شاید اصلاح این قوانین شود تا بتوان در نهایت منجر به تحقق هرچه بیشتر صلح در میان محاکم و سپس در جامعه گردد؛ چرا که عدالت، انسجام، نوآوری، شفافیت، خلاقیت ویژگی‌های اصلی و اساسی یک قانون است (زانتاکی، ۱۴۰۱: ۱۹) که به نظر برخی از آن‌ها در قانون حاضر مغفول واقع شده است. بدین جهت در ادامه برخی موارد با عنوان نقد به این قانون را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. بررسی جایگاه صلح در قوانین

عبارت صلح در هر قانونی معنا و مفهوم متفاوت و منحصر به فردی دارد که مطابق مفاهیم همان قانون تعریف می‌شود بدین جهت نمی‌توان معنای واحدی از صلح ارائه کرد. با این حال در عالم معنا، صلح را می‌توان در خصوص بحث صلح و سازش در دعاوی و اختلافات بررسی کرده و برای تعریف آن چنین گفت که در واقع در مفهوم و جوهر صلح نوعی تسالم یا به بیان دیگر گذشت‌های متقابل وجود دارد یعنی: در هر مورد که وجود حقی بین دو نفر مشتبّه است مورد نزاع قرار گرفته است یا هدف این است که از تنازع احتمالی پرهیز شود. (کاتوزیان، ۱۴۰۲: ۳۷۲)

بنابر مطالب فوق صلحی که بیشتر مد نظر است صلحی است که در ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی به آن اشاره شده است که می‌گوید: «هرکس می‌تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش دعوت کند.» این ماده در بیان ایجاد صلح پیش از اقامه دعوی و نزاع است. بدین معنا که قبل از شروع منازعات، جدی و رسمی امکان سازش میان طرفین نزاع فراهم گردد. در ادامه قصد داریم تا مواردی

را که در قوانین از عبارت صلح یا موارد مشابه آن مورد استفاده قرار گرفته است را با موارد استفاده آن در قانون شورای حل اختلاف مقایسه تطبیقی نماییم و بررسی کنیم.

۱/۱. قانون اساسی

اصل ۱۳۹: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیات وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و در موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد موارد مهم را قانون تعیین می‌کند.» البته صلح در این‌جا مربوط به اموال عمومی و دولتی است در حالی که در قانون شورای حل اختلاف نسبت به روابط خصوصی افراد است. با این حال اشاره به آن از اهمیت موضوع صلح در میان قانون‌آمره و عامی چون قانون اساسی حکایت دارد.

۱/۲. قانون مدنی

مواد ۷۵۲ تا ۷۷۰ که درباره صلح است و همان‌طور که ماده ۷۵۲ می‌گوید: «صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.» اشاره به این مطلب دارند که صلح در روابط شخص افراد جایگاه ارزش‌مندی دارد. به علاوه این‌که در این باب از قانون مدنی صلح بیشتر به معنای عقد صلح است اما می‌توان از ماده ۷۵۲ معنای موسعی برداشت نمود و البته این مواد همگی مانند قانون شورای حل اختلاف مربوط به روابط شخصی افراد است با این تفاوت که در این قانون فقط در خصوص صلح در معاملات بحث شده است. همان‌طور که برخی از حقوق‌دانان ما را در خصوص صلح در مقام دعوی و تنازع به این مواد ارجاع داده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴۰۸ و ۴۰۹)

۱/۳. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹

مواد ۱۷۸ تا ۱۹۳ این قانون با عنوان «سازش و درخواست آن» از نظر معنایی مترادف صلح است. هم‌چنین ماده ۴۸۳ می‌گوید: «در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می‌توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلح‌نامه‌ای که به امضای داوران

رسیده باشد معتبر و قابل اجراست.» در این قوانین به شکل ویژه و تخصصی به مفهوم صلح پرداخته شده است و بیشترین میزان شباهت و تطابق را داراست. از این جهت که علاوه بر یکسان بودن مفهوم صلح در خصوص گستره آن نیز شرایط یکسانی میان این دو قانون برقرار است.

۴/۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

مواد ۱ و ۱۹۲ این قانون^۱ در مواردی از صلح سخن گفته‌اند که نشان از گستره و شمولیت معنا و مفهوم صلح در تمامی قوانین حتی حیطه کیفری دارد. البته در این قانون صلح بیشتر به معنای میانجی‌گری میان افراد است با این حال از حیطه تعلق آن به معنای صلح نمی‌توان چشم پوشید و آن را نادیده گرفت چرا که میانجی‌گری خود بر پایه صلح بنا شده است.

۵/۱. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱

در این قانون مواد ۱۰، ۱۶ و ۲۷ اشاره مستقیمی به عبارت صلح کرده‌اند.^۲ این قانون با بخش مهم و اعظمی از قانون شورای حل اختلاف قابل تطبیق است و از جهت بحث در

۱. ماده ۱: آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای کشف جرم، تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی، میانجی‌گری، صلح میان طرفین، نحوه رسیدگی، صدور رأی، طرق اعتراض به رأی، اجرای رأی، تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و رعایت حقوق متهم، بزه دیده و جامعه وضع می‌شود. _ ماده ۱۹۲: تحقیق از شاکی و متهم غیرعلنی و انفرادی است مگر در جرائم قابل گذشت که به آن‌ها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود و بازپرس مکلف است در صورت امکان، سعی در ایجاد صلح و سازش و یا ارجاع امر به میانجی‌گری نماید.

۲. ماده ۱۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: دادگاه می‌تواند برای فراهم کردن فرصت صلح و سازش جلسه دادرسی را به درخواست زوجین یا یکی از آنان حداکثر برای دو بار به تأخیر اندازد. ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: به منظور تحکیم مبانی خانواده و جلوگیری از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق و سعی در ایجاد صلح و سازش، قوه قضائیه موظف است ظرف سه سال از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون مراکز مشاوره خانواده را در کنار دادگاه‌های خانواده ایجاد کند.

ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱: در کلیه موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع کند. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر و چنان‌چه آن‌را نپذیرد نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند.

حیطه خانواده و روابط شخص افراد مشابهت بسیاری دارد. در هر دو قانون صلح بنای اصلی و محکم در رسیدگی به امور افراد است بدین جهت جای تعجب نیست که در این قانون از صلح میان زوجین، ویژه صحبت شده است و به طور ویژه سعی در حمایت از بنیاد خانواده با استفاده از برقراری صلح میان افراد دارد.

۱/۶. سایر قوانین

الف. بند خ. ماده ۱۰۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰ - ۱۳۹۶) مصوب ۱۳۹۵: «تمهیدات لازم جهت بهره‌مندی از قضات و وکلای مجرب با اولویت وکلای متأهل با ارائه آموزش‌های لازم در جهت تشویق صلح و سازش زوجها در پرونده‌های دعاوی خانواده و ایجاد مشوق‌های لازم نسبت به پرونده‌های مختومه.» این قانون را می‌توان یکی از قوانین مهم و اثرگذار در تشکیل قانون جدید شورای حل اختلاف دانست. از این جهت که این قانون دعاوی و تنازعات را در ابتدا به سوی حل و فصل از طریق صلح و سازش و هم‌چنین تشویق دولت به حمایت از این جریان هدایت می‌کند.

ب. بند ۶ از بند ب. ماده ۱۶ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵: «اتخاذ تصمیم درباره ارجاع دعاوی به داوری و صلح دعاوی با رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی.»

با توجه به بیان قوانین و مواد قانونی فوق به این نتیجه می‌رسیم که در تمامی قوانین کشور، صلح از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نوعی مانع برای ایجاد و گسترش اختلافات و عاملی برای کاهش حجم پرونده‌های قضایی به شمار می‌رود. (حسینی کلشتری، ۱۳۹۴: ۱) این موارد سبب شده است تا در کشور ما مطابق قوانین شورا و نهادهای منسجم و مستقل جهت رسیدگی و رفع اختلافات میان افراد تشکیل گردد. بنابراین هدف عمده از تشکیل این شوراها، افزایش مشارکت‌های مردمی، کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و ایجاد و احیای فرهنگ صلح و سازش در سطح جامعه می‌باشد. (غلامی و رحیمی، ۱۳۸۸: ۷) بر همین اساس می‌توان گفت که بحث در خصوص محاکم صلح بر این گزاره متکی است که صلح پیش از تشدید و گسترش دعاوی امکان‌پذیر بوده و بایستی در جهت اجرایی شدن

بهتر آن شکل رسمی و مشخصی به آن داده شود که اکنون در قانون جدید شورای حل اختلاف بررسی و اعمال گردیده است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۲. بررسی نهاد شورای حل اختلاف و قوانین آن

جهت بررسی نحوه شکل‌گیری، حدود صلاحیت که در اینجا صلاحیت ذاتی مدنظر است که به عنوان حق و تکلیف این مرجع قانونی و مطابق قانون می‌باشد (شمس، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۶۲) و کارایی این نهاد می‌توان آن را در دو برهه زمانی پیش از انقلاب اسلامی و پس از انقلاب اسلامی بررسی کرد.

۱/۲. پیش از انقلاب اسلامی

پیش از انقلاب به موجب قانون موقتی راجع به تأسیس محاکم صلح نواحی و اصلاح بعضی از مواد اصول محاکمات مصوب ۱۳۰۱ کمیسیون قوانین عدلیه و نیز قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰ مجلس شورای ملی و قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ محاکم صلح در نظام قضایی ایران وجود داشت. این محاکم بعداً به موجب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ منحل شدند. در تاریخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۴ قانون تشکیل خانه انصاف به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید که طبق ماده یک: به منظور رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان ساکنان روستاها، شورایی به نام خانه انصاف مرکب از معتمدان محل که از طرف ساکنان حوزه خانه انصاف برای مدت سه سال انتخاب می‌شدند برای یک یا چند ده تشکیل می‌شد.

بر اساس این قانون: این نهاد موظف به ختم دعاوی به صلح و کاهش اختلافات میان افراد بود. همان‌طور که ماده ۱۰ این قانون بیان می‌دارد: «در کلیه اختلافات و دعاوی بین ساکنان ده خانه انصاف سعی می‌کند که اختلافات را به صلح و سازش خاتمه دهد.»

صلاحیت رسیدگی در این نهاد مطابق مواد ۱۱ و ۱۴ این قانون به شرح ذیل است:

«ماده ۱۱: در دعاوی مدنی صلاحیت خانه انصاف محدود به موارد زیر است:

۱- رسیدگی به دعاوی مالی در صورتی که خواسته دعوی بیش از مبلغ ۵۰۰۰ ریال نباشد؛

- در دعاوی راجع به اموال منقول که خواسته آن تا مبلغ ۲۰/۰۰۰ ریال باشد. چنانچه طرفین دعوی کتبی رضایت خود را اعلام داشته باشند؛

۳- رسیدگی به دعوی تصرف عدوانی و رفع مزاحمت و ممانعت از حق در حدود ماده ۱ اصلاحی قانون جلوگیری از تصرف عدوانی و صدور دستور مقتضی. دستور خانه انصاف در این مورد تأثیری در تشخیص مالکیت طرفین دعوی نخواهد داشت. در مواردی که دعوی مربوط به مالکیت اراضی و ابنیه و موقوفات یا تصرف عدوانی مربوط به اراضی مورد اختلاف بین دو یا چند ده باشد خانه انصاف صلاحیت رسیدگی نخواهد داشت.»

«ماده ۱۴: در امور جزایی صلاحیت خانه انصاف به شرح زیر است:

۱- رسیدگی و صدور حکم در امور خلافی طبق آیین‌نامه‌ای که وزارت دادگستری و وزارت کشور با رعایت عرف روستاها با جزای نقدی حداکثر ۲۰۰ ریال تنظیم خواهند کرد؛

۲- مراقبت در حفظ آثار جرم؛

۳- جلوگیری از فرار متهمین در جرایم مشهود و اعلام فوری مراتب به نزدیک‌ترین مرجع قضایی یا مأمورین انتظامی کدخدای ده مکلف است دستور خانه انصاف را برای جلوگیری از فرار متهمین اجرا کرده و بلافاصله موضوع را به نزدیک‌ترین مرجع قضایی یا مأمورین انتظامی گزارش داده متهم را معرفی و تحویل نماید.

ماده ۱۵ - رسیدگی به دعوی در خانه انصاف بدین ترتیب است که بدوا شاکی شکایت خود را کتبی یا شفاهی نزد سپاهی‌دانش مقیم محل عنوان می‌کند سپاهی‌دانش شرح شکایت را در پرونده قید کرده و به هر ترتیب مقتضی بداند طرف دعوی را احضار و شکایت شاکی را به او اعلام و تفهیم می‌نماید و پاسخ او را نیز در پرونده قید و پرونده را برای رسیدگی به خانه انصاف ارسال می‌دارد.»

با توجه به موفقیت خانه‌های انصاف، انگیزه تشکیل تصویب نهادی مشابه خانه انصاف در شهرها با عنوان قانون تشکیل شورای داوری در نهم تیر ۱۳۴۵ به وجود آمد. مطابق ماده ۱۳ این قانون، رسالت این نهاد ایجاد صلح و سازش است. همان‌طور که آمده است: «شورای داوری در کلیه اختلافات سعی می‌کند موضوع را به سازش خاتمه دهد.»

در خصوص صلاحیت رسیدگی نیز مطابق مواد ۱۴ و ۱۵ این قانون به شرح ذیل می‌باشد:

«ماده ۱۴- صلاحیت شوری در امور مدنی منحصر به موارد زیر است:

- ۱- شکایت از کسبه و پیشه‌وران در مورد کالا یا خدمت موضوع معامله در صورتی که موضوع اختلاف بیش از ۱۰۰۰۰ ریال نباشد؛
- ۲- خسارات وارد به وسائل نقلیه در تصادفات رانندگی در صورتی که میزان خسارت مورد شکایت بیش از ۱۰۰۰۰ ریال نباشد؛
- ۳- سایر اختلافات مالی در صورتی که بیش از ۱۰/۰۰۰ ریال نباشد به استثناء اختلافاتی که موضوع آن مال غیر منقول باشد؛
- ۴- اختلافات همسایگان از هر حیث مخصوصا خسارات وارد به ساختمان در صورتی که موضوع اختلاف قابل تقویم نبوده یا بیش از ۱۰۰۰۰ ریال نباشد؛
- ۵- اختلافات مربوط به امور و کدورت‌های خانوادگی یا زناشویی در صورتی که اختلاف زن و شوهر در اصل نکاح و یا طلاق نبوده و تقاضای آن هم متارکه نباشد. اگر اختلاف مالی باشد مقررات شق سوم این ماده لازم‌الرعایه خواهد بود.
- ماده ۱۵- در امور کیفری شورای دآوری به کلیه جرائم خلافی و جنحه‌هایی که مجازات آن بیش از دو ماه حبس تأدیبی یا ۱۲۰۰ ریال جزای نقدی نباشد رسیدگی می‌کند. در شهرهایی که قانون اختیار افسران شهربانی در وصول جرائم رانندگی مصوب ۱۳۳۹ اجرا می‌شود رسیدگی به تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی در صلاحیت شورای دآوری نیست.»

۲/۲. پس از انقلاب اسلامی

در ایران بعد از انقلاب مطابق ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، شورای حل اختلاف تشکیل شد: «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد.» سنخیت و پرسشی که در این خصوص مطرح است بحث ماهیت اصلی شورای حل اختلاف است که آیا یک نهاد قضایی است یا اداری؟ پرسش دیگر نیز این است که در حل اختلافات میان افراد آیا باید

روش‌های مراجع قضایی را الگو قرار داد یا برای رفع اختلافات همانند مراجع حل اختلاف پیش از انقلاب بیشتر به عرف تکیه کرد؟

در خصوص ماهیت شورای حل اختلاف باید گفت که این نهاد یکی از مراجع استثنایی غیر دادگستری است. (پیشین: ۷۶) مزیت و ویژگی خاصی که سبب تمایز شورای حل اختلاف با سایر مراجع قضایی می‌شود نحوه ورود آن‌ها به اختلافات و برقراری صلح میان طرفین است که علاوه بر رفع تنازعات در میان جامعه موجب کاهش حجم پرونده‌های قضایی می‌گردد. اکنون به نظر ماهیت نهاد شورای حل اختلاف با ماهیت و نحوه کارکرد آن در پیش از انقلاب قدری تغییر کرده است. بدین بیان که در پیش از انقلاب رویکرد اصلی آن با تکیه بر نظر عرف و ریش سفیدان و معتمدان محلی بود اما الان بر اساس نظرات قضایی و رویکردهای قانونی پیش می‌رود که شاید در نگاه اول آن را از هدف اصلی که برقراری صلح است دور کرده باشد چرا که این‌گونه نهادها بیشتر باید در مسیر برقراری صلح و سازش از طریق مدارا و اجرای نظرات عرفی و کدخدامنشانه برای ایجاد سازش میان افراد باشند. از همین رو هر چند کوشش شده میان شورای حل اختلاف در حقوق کنونی و خانه‌های انصاف در پیش از انقلاب سنخیتی یافته و ارتباطی تعریف شود اما واقعیت آن است که شورای حل اختلاف نهادی نه چندان مأنوس با ساختارهای میان‌جی‌گرانه سابق و برآمده از ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه است. (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۵۳)

این امر که شورای حل اختلاف بخواهد به تظلمات رسیدگی کند مخالف اصول ۳۴ و ۱۵۶ قانون اساسی به نظر می‌رسد. البته در پاسخ می‌توان گفت که اختیارات و صلاحیت‌های این شورا محدود به امور خاصی در قانون شده است. اما همین مسأله خود می‌تواند سبب بروز مشکلاتی گردد. بدین بیان که اگر شورای حل اختلاف با رویکرد قضایی به کار خود ادامه دهد وجود افراد ریش سفیدی که کامل از جریانات و قوانین اطلاع و آگاهی ندارند می‌تواند ضربه بزرگی بر روند پیش‌برد در رفع اختلافات و برقراری صلح وارد نماید.

پس از انقلاب اسلامی اولین قانون در جهت تشکیل شورای حل اختلاف در سال ۱۳۸۷ بود. سپس این قانون با تغییرات جزئی در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ تغییر کرد و به تصویب رسید. با این حال به نظر بسیاری از افراد این نهاد به طور ویژه نتوانسته بود تا رسالت خود

را در جهت کاهش تنازعات و اختلافات میان افراد و کاهش حجم پرونده‌های قضایی انجام دهد و از سوی دیگر دوگانگی‌های موجود را در ماهیت خویش برطرف نماید. تمامی این مسائل موجب شد تا قانون‌گذار به دنبال تغییر اساسی این جریان باشد و در نهایت در تاریخ ۱۴۰۲/۶/۲۲ قانون جدید شورای حل اختلاف به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که در آن یک تغییر محسوس و ویژه وجود داشت.

این تغییر اساسی و مهم، ظهور رکنی جدید با عنوان محاکم صلح بود که در قانون جدید بدان اشاره شده است. در این قانون چندین تغییر مهم نسبت به قانون سال ۱۳۹۴ داشته است که در خصوص تغییر در برقراری صلح و سازش از طریق تشکیل محاکم صلح مواد مهمی به تصویب رسیده‌اند که به شرح ذیل می‌باشند:

«ماده ۴- قوه قضائیه مکلف است حداکثر ظرف یک‌سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون در هر حوزه قضایی، شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها را با مدیریت و نظارت رئیس آن حوزه قضایی به عنوان دادگاه صلح تعیین کند. ریاست دادگاه‌های صلح و شوراهای حل اختلاف استان بر عهده یکی از معاونان قضایی رئیس کل دادگستری استان و ریاست شوراهای حل اختلاف در حوزه قضایی شهرستان و بخش بر عهده رئیس حوزه قضایی مربوط یا یکی از قضات شاغل در آن حوزه قضایی است که با معرفی رئیس کل دادگستری استان و ابلاغ رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود.

ماده ۱۱- صلاحیت‌های دادگاه صلح به شرح زیر است:

۱- دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد (۱'۰۰۰'۰۰۰'۰۰۰) ریال.

تبصره- رئیس قوه قضائیه می‌تواند نصاب مذکور در این بند را هر سه سال یک‌بار با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌شود تعدیل کند.

۲- دعاوی حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق؛

۳- دعاوی راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند (الف) در صورتی که مشمول

ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۰۱ نباشد؛

- ۴- کلیه دعاوی و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره‌بها به جز دعاوی مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه؛
 - ۵- اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد؛
 - ۶- حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن؛
 - ۷- تأمین دلیل؛
 - ۸- تقاضای سازش موضوع ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹؛
 - ۹- جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیر عمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی؛
 - ۱۰- جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت؛
 - ۱۱- دعاوی اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام.
- تبصره ۱- به کلیه جرائم مذکور در این ماده، مستقیم و بی‌نیاز به کیفرخواست در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود.
- تبصره ۲- قوه قضائیه می‌تواند برای دادگاه صلح علاوه بر قضات شاغل از قضات بازنشسته نیز استفاده کند.
- تبصره ۳- دادگاه صلح با حضور رئیس یا دادرس علی‌البدل رسمیت می‌یابد. دادگاه صلح جز در موارد فوری چنانچه حصول سازش به تراضی طرفین امکان‌پذیر باشد ابتدا پرونده را برای صلح و سازش به عضو یا اعضای شورا که در دادگاه مستقر می‌باشند یا شعبه شورای حل اختلاف یا میان‌جی‌گری ارجاع می‌دهد. چنانچه حداکثر ظرف دو ماه موضوع منتهی به سازش شود، مراتب صورت جلسه و جهت اتخاذ تصمیم به قاضی دادگاه صلح اعلام می‌شود تا طبق مقررات اقدام کند. در صورت عدم حصول سازش، قاضی دادگاه صلح مطابق قانون، به موضوع رسیدگی کرده و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.
- تبصره ۴- دادگاه صلح می‌تواند در ساعات غیراداری و یا در روزهای تعطیل نیز به دعاوی رسیدگی نماید و استقرار آن در محل شورای حل اختلاف بلامانع است.

تبصره ۵- در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه‌های صلح و هم‌چنین سایر مراجع قضایی و غیر قضایی به ترتیب زیر اقدام می‌شود:

الف- در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی شهرستان‌های یک استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح با دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی یک استان، حل اختلاف با دادگاه تجدیدنظر آن استان است.

ب- در مورد دادگاه‌های صلح واقع در حوزه‌های قضایی دو استان و نیز اختلاف بین دادگاه صلح و دادسراها یا دادگاه‌های حقوقی یا کیفری یا بخش حوزه قضایی دو استان، حل اختلاف با شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استانی است که ابتدا به صلاحیت آن اظهارنظر شده است.

پ- در مواردی که دادگاه صلح به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نفی صلاحیت کند، پرونده برای تعیین صلاحیت به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می‌شود تشخیص آن مرجع لازم‌الاتباع است.

تبصره ۶- آرای دادگاه صلح، قطعی است مگر در موارد زیر که قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است:

الف- دعای موضوع بند ۱ این ماده در صورتی که خواسته بیشتر از نصف نصاب مذکور در آن بند باشد.

ب- موارد موضوع بند ۹ این ماده نسبت به دیه یا ارث در صورتی که میزان یا جمع آن‌ها بیش از ۱/۱۰ دیه کامل یا معادل آن باشد.

پ- موارد مذکور در بندهای ۴، ۳، ۲ این ماده.

ت- موارد موضوع بند ۵ این ماده مشروط به این که اصل دعوا قابل اعتراض باشد.

ث- جنبه عمومی جرائم غیر عمدی موضوع بند ۹ در صورتی که مجازات قانونی آن درجه شش یا بیشتر باشد.

ج- جرائم عمدی تعزیری که مجازات قانونی آن‌ها حبس درجه هفت باشد.

ماده ۱۳- از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به دعاوی و جرائم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش مطابق احکام این قانون اقدام می‌کند.

ماده ۲۱- در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی و صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح، حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.

تبصره- ترتیب اقدامات سازشی در شوراهای حل اختلاف مطابق آیین‌نامه‌ای انجام می‌شود که ظرف سه ماه پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط معاونت حقوقی قوه قضائیه با همکاری وزارت دادگستری و مرکز تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۲۳- هزینه دادرسی در دادگاه‌های صلح حسب مورد مطابق هزینه دادرسی در محاکم دادگستری است و هزینه رسیدگی شوراهای حل اختلاف در موارد موضوع ماده ۱۲ این قانون در دعاوی کیفری و دعاوی حقوقی غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی هزینه رسیدگی معادل ۵۰٪ هزینه دادرسی در محاکم دادگستری است.

ماده ۴۰- تا زمان تشکیل دادگاه‌های صلح به دعاوی و شکایات مطابق قوانین و مقررات جاری کشور از جمله قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۹/۱۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی رسیدگی می‌شود.

۳. نقد مقررات ناظر بر محاکم صلح

با توجه به مواردی که درباره تشکیل محاکم صلح و مواد جدیدی که در خصوص آن به تصویب رسید بیان شد؛ می‌توان نقدهایی را بر آن وارد ساخت که به شرح ذیل می‌باشد. این نقدها را در سه دسته کلی بیان داشته‌ایم: نقد از حیث ساختار قانون گذاری، نقد از حیث ابهامات قانونی، نقد از حیث عدم توازن با نظام حقوقی که به ترتیب آن‌ها را مطالعه می‌کنیم.

۳/۱. نقد از حیث ساختار قانون گذاری

منظور نقدهایی است که از حیث رعایت قواعد شکلی قانون گذاری رعایت نشده و موجب کاهش روایی قانون شده است. در این قانون از آن جا که تمام مقررات محاکم صلح در قالب یک ماده و تبصره های آن بیان شده است با نوعی عدم تجانس و تناسب بین مواد قانونی مواجهیم درحالی که ارتباط مواد هر قانونی صبغه مشترکی را برای آن قانون رقم می زند و اضافه کردن حساب نشده یک ماده یا تبصره به یک نواختی آن آسیب می زند (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۱۰۶).

۳/۱/۱. مغایرت نام قانون و محتوای آن:

افزایشی که در اصلاح دوم لایحه قضایی شوراهای حل اختلاف اعمال شد در واقع قانون را از قانون شوراهای حل اختلاف به قانون تشکیل محاکم صلح بدل کرد با این وجود نام قانون تغییری نکرد و ادبیات حاکم بر قانون در بسیاری از مواد هم چنان مایل به شوراهای حل اختلاف است؛ در حالی که مهم ترین ثمره این قانون احیا یا به عبارت بهتر ایجاد محاکم صلح در سازمان قضاوتی ایران است و جا دارد که این اثر در نام قانون نیز متجلی گردد و تمام مواد آن با توجه به این تحوّل مهم و اساسی یعنی ایجاد محاکم صلح، بازنگری و دوباره نویسی شود و به نوعی تمامیت قانون، اصلاح گفتاری و ساختاری گردد.

۳/۱/۲. عدم رعایت ترتیب قانون گذاری در ایجاد یک نهاد جدید قضاوتی:

قانون گذار در ماده ۱۲ بدون آن که مقرره ای درباره لزوم و شیوه تشکیل محاکم صلح و ترکیب و ساختار آن ها و جایگاه آن ها در سازمان قضاوتی بیان کند ابتدا به ساکن بحث خود را درباره دادگاه صلح با شمارش صلاحیت های دادگاه صلح آغاز کرده است. در حالی که این شیوه در خصوص دادگاهی که در سازمان قضاوتی ایران وجود ندارد و قرار است که به موجب این قانون ایجاد شود، صحیح و متعارف نیست. برای مثال در قانون حمایت خانواده مشاهده می کنیم که قانون گذار ابتدا در ماده ۱ آن قانون درباره تکلیف قوه قضائیه به تشکیل محاکم خانواده سخن گفته است و سپس به بیان مقررات حاکم بر رسیدگی در این محاکم پرداخته است. از همین رو جا داشت که این قانون برای برکنار ماندن از ابهام و

اجمال، ابتدا از تعریف دادگاه صلح و ساختار آن آغاز می‌شد و به صلاحیت‌های چنین محاکمی یا سایر مقررات آن می‌پرداخت.

۳/۱/۳. عدم تناسب ساختاری و شکلی مواد قانون:

قانون‌گذار کوشیده است تا در یک ماده مقررات محاکم صلح را بیان کند از همین رو ماده ۱۲ ماده‌ای طولانی با تبصره‌های متعدد است: این ماده دارای ۵ تبصره است که برخی از آن‌ها دارای چندین فروض مختلف است. تبصره ۴ این ماده، ۳ بند و تبصره ۵ این ماده، ۶ بند دارد. وجود تبصره‌های طولانی دارای فروض مختلف، هم حجم این ماده را در مقایسه با سایر مواد قانون نامتناسب و نامتعارف کرده است و هم با کارکرد تبصره مطابقت ندارد. جا داشت که قانون‌گذار برای حفظ نظم شکلی قانون‌گذاری و تعادل در امر قانون‌نویسی و تناسب در شکل و ساختار مواد این قانون، مقررات مندرج در این ماده و تبصره‌های آن را در قالب چند ماده جداگانه بیان می‌کرد. این در حالی است که وجود یک پیام محوری و اساسی در هر ماده قانونی و مطابقت داشتن و هم‌نواختی تبصره با ماده از اصول قانون‌گذاری است. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۰)

۳/۲. نقد از حیث ابهامات قانونی

منظور سؤالات بی‌پاسخ و ابهاماتی است که این قانون به عنوان یک قانون شکلی در اجرا با آن مواجه خواهد بود. ابهامات در قوانین شکلی موجب نقض حقوق آیینی اصحاب دعوی می‌باشد.

۳/۲/۱. ابهام در ارتباط محاکم صلح جدید با محاکم صلح سابق:

سابق به موجب قانون موقتی راجع به تأسیس محاکم صلح نواحی و اصلاح بعضی از مواد اصول محاکمات مصوب ۱۳۰۱ کمیسیون قوانین عدلیه و نیز قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۲۹۰ مجلس شورای ملی و قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰، محاکم صلح در نظام قضایی ایران وجود داشت. این محاکم بعد به موجب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ منحل شدند. به عنوان مثال

در مواد ۲۹۳، ۴۳۷ و ۴۴۶ قانون تجارت وظایفی برعهده امین صلح که مقامی در دادگاه صلح بوده گذاشته شده است.

حال با تشکیل مجدد محاکمی به نام محاکم صلح معلوم نیست که آیا صلاحیت‌هایی که در قوانین مختلف و در زمان برقراری محاکم صلح سابق برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود هم‌چنان به قوت خود باقی است و از این پس به محاکم صلح جدید اختصاص خواهد داشت یا آن‌که صلاحیت محاکم صلح فقط منحصر به موارد مذکور در ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف است و مواردی که در صلاحیت محاکم صلح سابق بود و اکنون در ماده ۱۲ مزبور نسبت به آن‌ها سکوت شده است طبق قاعده صلاحیت عام محاکم عمومی مستفاد از مواد ۱ و ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در صلاحیت محاکم عمومی است.

با توجه به آن‌که محاکم صلح جدید با محاکم صلح سابق دو نهاد مختلف با حدود صلاحیت‌های مختلف هستند به نظر مواردی که در زمان برقراری محاکم صلح سابق در صلاحیت این دادگاه‌ها دانسته شده بود الان در صلاحیت محاکم صلح جدید نیست و باید طبق قاعده صلاحیت تمام محاکم عمومی در محاکم عمومی طرح شود. به عبارت دیگر تشابه عنوان نباید ما را به سمت محاکم صلح سوق دهد چرا که محاکم صلح جدید و سابق دو ساختار و صلاحیت کاملاً متفاوت دارند.

۲/۳. ابهام در مفهوم نصاب در این محاکم:

بند ۱ ماده ۱۲ این قانون، دعاوی مالی تا نصاب ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال را در صلاحیت محاکم صلح دانسته است. معلوم نیست که منظور از نصاب، ارزش واقعی خواسته است یا منظور بهای خواسته است که وفق بند ۴ ماده ۶۲ ق. آ. د. م طبق نظر خواهان در دادخواست درج می‌شود. با توجه به آن‌که کلمه نصاب کلمه‌ای دوپهلو است این بند دارای ابهام است.

وجود سابقه قانونی مبنی بر تبعیت شوراها حل اختلاف از قیمت و ارزش واقعی خواسته (نه بهای اعلامی خواهان) در تبصره ۱ ماده ۹ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ این ابهام را تشدید می‌کند که آیا در محاکم صلح نیز منظور از نصاب مندرج در قانون،

ارزش واقعی خواسته بوده یا بهای اعلامی خواهان؟ طبق تعاریف بهای خواسته عبارت از مشخص کردن ارزش آن به وجه رسمی کشور است. (شمس، ۱۳۸۷: ج ۱: ۳۸)

از سوی دیگر با توجه به ابهام حکم «نصاب» مشخص نیست در مواردی که نصاب خواسته تا ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال است ولی خسارات ناظر به آن بیش از ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال است دعوی در صلاحیت محاکم صلح قرار می‌گیرد یا خیر؟ از سوی دیگر با توجه به آن که در بند الف تبصره ۵ ماده ۱۲ این قانون، دعاوی موضوع بند ۱ این ماده را در صورتی قابل تجدیدنظر دانسته که «خواسته بیشتر از نصف نصاب مذکور در آن بند باشد» از آن جا که در بند مزبور به دنبال کلمه «خواسته»، عبارت «بهای خواسته» نیامده ممکن است این توهّم ایجاد شود که برای قابل تجدیدنظر بودن لازم است که موضوع دعوی، وجه رایج باشد و در سایر خواسته‌های غیر پولی رأی صادره قابل تجدیدنظر نیست.

۳/۲/۳. ابهام در برخی از عناوین صلاحیتی:

بند ۱۱ ماده مزبور، اصلاح شناسنامه را در صلاحیت محاکم صلح دانسته است و مجدد دعاوی تصحیح نام را نیز در صلاحیت محاکم صلح دانسته است؛ در حالی که دعاوی تصحیح نام می‌تواند یکی از شقوق دعاوی اصلاح شناسنامه باشد. اگر قرار باشد که تغییر و تصحیح نام را از مصادیق اصلاح شناسنامه ندانیم، تصحیح سن نیز از مصادیق اصلاح شناسنامه نیست و در نتیجه دایره مصادیق این اصلاح، مبهم و نامشخص است.

از سوی دیگر این که بند مزبور دعاوی تصحیح و تغییر نام را در صلاحیت محاکم صلح دانسته معلوم نیست منظور از نام صرفاً نام کوچک است یا نام خانوادگی را نیز در برمی‌گیرد و دعاوی تغییر و تصحیح نام خانوادگی نیز در صلاحیت این محاکم است یا خیر؟

۳/۲/۴. باتکلیفی دعاوی اعسار از هزینه دادرسی:

یکی از مسائل مهمی که در رابطه با تفکیک دعاوی مالی و غیرمالی در قانون آیین دادرسی مدنی عنوان گردیده است لزوم پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی مالی بر مبنای خواسته یا ارزش خواسته است. (ابهری و طلایی فیروزجایی ۱۳۹۴: ۳) همین مطلب در قانون جدید شورای حل اختلاف نیز مطرح است. در بند ۵ ماده ۱۲ این قانون، دعاوی اعسار از

محکوم‌به به شرط آن که اصل دعوی در صلاحیت محاکم صلح باشد در صلاحیت این محاکم قرار گرفته است. همان‌طور که این قانون درباره اعسار از هزینه دادرسی نیز سکوت کرده است می‌توانست در خصوص اعسار از محکوم‌به نیز سکوت کند زیرا وفق ماده ۱۷ قانون در موارد سکوت به مقررات قانون آیین دادرسی مراجعه می‌کنیم و طبق ماده ۲۴ ق. آ. د. م. اصل دعوی در صلاحیت هر دادگاهی که باشد دعای اعسار ناظر به آن، اعم از اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از محکوم‌به نیز در صلاحیت همان دادگاه است بنابراین حتی در صورت سکوت قانون شوراهای حل اختلاف، اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از محکوم‌به نسبت به آن دسته از دعاوی که در صلاحیت محاکم صلح‌اند در محاکم صلح رسیدگی می‌شوند.

حال این که قانون‌گذار به دعوای اعسار از محکوم‌به اشاره کرده و درباره اعسار از هزینه دادرسی سکوت کرده است ممکن است این ابهام را ایجاد کند که در محاکم صلح، دعوای اعسار از هزینه دادرسی قابل اقامه نیست. البته با توجه به این که در موارد سکوت قانون مزبور، مقررات آیین دادرسی مدنی حاکم است و با توجه به این که با توجه به افزایش نصاب مالی محاکم صلح نسبت به شوراهای حل اختلاف سابق، هزینه دادرسی آن در مواردی، مبلغ قابل توجهی است باید قایل به آن باشیم که در محاکم صلح نیز دعوای اعسار از هزینه دادرسی وفق عموماً قابل اقامه است و چون این قانون درباره قابلیت یا عدم قابلیت تجدیدنظرخواهی از حکم اعسار از هزینه دادرسی سکوت کرده است آرای صادره در این خصوص قابل تجدیدنظرند.

۵/۲/۳. ابهام درباره طرح دعای ناظر به اموال و وجوه دولتی و عمومی در محاکم صلح:

طبق بند ۴ ماده ۱۱ این قانون، دعوای راجع به اموال دولتی و عمومی به هیچ وجه قابل طرح در شوراهای حل اختلاف نیست اما از آن جا که شوراهای حل اختلاف در معیت محاکم صلح تشکیل می‌شوند معلوم نیست که آیا این دعاوی اگر تا نصاب ۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشند در صلاحیت محاکم صلح قرار می‌گیرند یا خیر.

از یک سو با توجه به آن که شوراهای حل اختلاف طبق ماده ۱۴ این قانون اساساً صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را ندارند و صلاحیت ایشان صرفاً منحصر در سازش است ماده

۱۱ زاید به نظر می‌رسد زیرا شورا به هیچ دعوایی رسیدگی نمی‌کند که نیاز باشد در قالب ماده مزبور بعضی از دعاوی را از صلاحیت شورا خارج بدانیم. بنابراین برای آنکه ماده ۱۱ زاید نباشد ممکن است این‌گونه تفسیر شود که ماده مزبور ناظر به محاکم صلح است و دعاوی مذکور در آن ماده از جمله دعاوی راجع به اموال دولتی و عمومی قابل رسیدگی در دادگاه صلح نیز نمی‌باشد. اما از سوی دیگر این که در صدر ماده مزبور فقط به شوراهای حل اختلاف اشاره شده نه به دادگاه صلح، استدلال دیگر را تقویت می‌کند که دعاوی ناظر به اموال دولتی و عمومی در محاکم صلح قابل رسیدگی است.

این تردید یکی از نتایج دوگانگی و سرگردانی ادبیات این قانون بین دادگاه صلح و شورای حل اختلاف است. به هر ترتیب با توجه به آن که محاکم صلح یک مرجع اختصاصی است در موارد تردید در صلاحیت باید اصل عدم صلاحیت آن محاکم را حاکم دانست.

۳/۳. نقد از حیث عدم توازن با نظام حقوقی

منظور از این دسته از نقدها آن است که در مواردی مشاهده می‌کنیم که در این قانون برای موضوعاتی که با موضوعات سایر قوانین مشابه است احکام متفاوتی وضع شده است. یکی از اصول تقنین، عدم تفاوت‌های بی‌مبنا و عدم ترجیحات بلامرّج و عدم تخفیفات بلامخفّف است. به عبارت دیگر نباید قانون برای موضوعات یکسان، مقرّرات مختلف وضع کند. از همین رو در قوانین سابق نیز هر چند ممکن بود که برای تمام محاکم به تفصیل اصول محاکمه وضع شود ولی قانون‌گذار چنین رویکردی نداشت و فقط قواعد دستور محاکم بدوی را وضع نمود و در سایر محاکم، قواعد را به اختصار برگزار کرد و به قواعد محاکم بدوی ارجاع داد. (مصدق، ۱۳۹۶: ۲۶۴)

۳/۳/۱. ایجاد محاکمی با ترکیب دادگاه عمومی ولی با نصاب صلاحیتی متفاوت:

ترکیب محاکم صلح مانند محاکم عمومی است و شیوه رسیدگی این محاکم و لزوم رعایت قواعد و مقرّرات آیین دادرسی اعم از اصول و تشریفات، تابع قانون آیین مدنی است پس چه مبنایی وجود دارد که برخی از دعاوی از برخی دیگر جدا شوند و در دادگاه‌هایی با عنوانی دیگر که ترکیب آن‌ها همانند محاکم عمومی است رسیدگی شوند.

۲/۳/۳. رسیدگی به دعاوی خانوادگی در محاکم صلح بدون توجه به اقتضائات رسیدگی به دعاوی خانوادگی:

صلاحیت عبارت از توانایی و الزامی است که مراجع قضایی هنگام رسیدگی به دعاوی به موجب قانون دارا می‌باشند. (مدنی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۸۹) قانون‌گذار در بند ۳ ماده ۱۲ برخی از دعاوی خانوادگی (جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان) را در صلاحیت محاکم صلح دانسته است. اگر این دعاوی در دادگاه خانواده رسیدگی می‌شدند از مزایایی مانند امکان صدور و اجرای دستور موقت بدون سپردن تأمین و تأیید رئیس حوزه قضایی (ماده ۷ قانون حمایت خانواده) امکان معافیت از هزینه دادرسی بدون نیاز به طرح دعاوی اعسار (ماده ۵ قانون حمایت خانواده)، معافیت از تشریفات آیین دادرسی (ماده ۸ قانون حمایت خانواده) برخوردار بودند.

اما در قانون شوراهای حل اختلاف رسیدگی به این دعاوی در دادگاه صلح مشمول قانون حمایت خانواده دانسته نشده است و فقط به موجب ماده ۱۷ آن قانون مقرر شده است که: «در مواردی که در این قانون حکمی تعیین نشده است آیین دادرسی و ترتیبات رسیدگی، صدور رأی و اجرای احکام دادگاه صلح حسب مورد تابع قوانین و مقررات حاکم بر دادگاه‌های حقوقی و کیفری است.» جا داشت که رسیدگی در دادگاه صلح، حسب مورد مشمول قانون حمایت از خانواده نیز دانسته شود. این اهمیت زمانی خود را بیشتر نمایان می‌سازد که با افزایش نصاب دادگاه صلح نسبت به شوراهای حل اختلاف گاه هزینه دادرسی آن برای برخی اشخاص قابل توجه است. از طرفی امروزه تخصصی شدن امور در دنیا مورد تأکید قرار گرفته است؛ این امر در برنامه‌ریزی و فعالیت‌ها معیار ثابتی به شمار می‌رود. در حوزه علم حقوق تخصصی شدن رو به گسترش است باید در نظر داشت که رویکرد تخصصی شدن در امر صلاحیت دادگاه‌ها نیز مشاهده می‌شود؛ از آن جمله تشکیل دادگاه‌های اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی است. این توجه از آن جهت است که تحکیم خانواده و خطرات ناشی از لرزش یا از هم‌پاشیدگی آن در دنیا روشن شده و موجب گردیده است برخی کشورهای پیشرفته در قانون اساسی خود به ضرورت دادگاه خانواده تصریح نمایند. (معاونت پژوهش قوه قضائیه، ۱۳۸۷: ۷۸)

از سوی دیگر طبق ماده ۲ قانون حمایت خانواده، رأی دعای خانوادگی در دادگاه خانواده باید با اخذ نظر از قاضی مشاور زن و با ملحوظ قرار دادن نظر وی صادر شود. مبنا و دلیل این مقرر هر چه که باشد در دادگاه صلح در رسیدگی به دعای جهیزیه و مهریه و نفقه تا ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان رعایت نمی‌شود. جا داشت که این دعای برای نیل به غرض قانون‌گذار در پیش‌بینی قاضی مشاور در صلاحیت همان دادگاه خانواده باقی می‌ماند یا آن‌که اگر قرار بر رسیدگی آن‌ها در دادگاه صلح باشد با همان شیوه حاکم در محاکم خانواده به آن‌ها رسیدگی شود.

۳/۳/۳. تفاوت‌های بی‌مبنا در صلاحیت:

در بند ۱۱ ماده ۱۲ این قانون اثبات رشد در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده شده است. در حالی‌که به موجب بند ۱۲ ماده ۴ قانون حمایت خانواده، اثبات حجر در صلاحیت دادگاه خانواده است. اثبات رشد و اثبات حجر دو روی یک سکه‌اند. با هر توجیهی که یکی در صلاحیت دادگاه خانواده باشد دیگری هم باید در صلاحیت دادگاه خانواده باشد و با هر توجیهی که یکی در صلاحیت دادگاه صلح باشد دیگری هم باید در صلاحیت دادگاه صلح باشد. این تفاوت صلاحیت‌ها مبنا و منطق روشنی ندارد.

۳/۳/۴. تعیین شعبه دادگاه در متن قانون:

در تبصره ۴ ماده ۱۲ این قانون اختلاف در صلاحیت بین محاکم صلح یک استان با محاکم صلح یا دادگاه‌های حقوقی و کیفری استان دیگر در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استانی دانسته شده که ثانیاً درباره صلاحیت قلمرو آن استان اظهار نظر شده است. این در حالی است که طبق تبصره ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم دو استان با دیوان عالی کشور است. این‌که قانون‌گذار، دیوان عالی کشور را از مقوله حل اختلاف در صلاحیت معاف کرده است شاید برای آزادسازی فرصت‌های دیوان برای اختصاص این فرصت‌ها به پرونده‌های خطیر، امری پسندیده باشد اما نکته جالب توجه و البته غیر متعارف این‌که قانون‌گذار، حل این اختلاف در صلاحیت را به شعبه اول دادگاه

تجدید نظر اختصاص داده است. قاعداً قانون گذار نباید در قانون، تعیین شعبه نماید و در سایر قوانین نیز با تعیین شماره شعبه در متن قانون مواجه نیستیم.

۵/۳/۳. دوگانگی‌های غیر منطقی در حل اختلاف در صلاحیت:

در تبصره ۴ ماده ۱۲ در خصوص حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم صلح با یکدیگر و بین محاکم صلح با محاکم حقوقی و کیفری، دادگاه تجدید نظر به عنوان مرجع حل اختلاف در صلاحیت معرفی شده است. سایر موارد حل اختلاف در صلاحیت که قانون شوراها حل اختلاف درباره آن‌ها تعیین تکلیف نکرده است طبق ماده ۱۷ آن قانون تابع مقررات قانون آیین دادرسی مدنی است. بنابراین حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم صلح و محاکم خانواده طبق ماده ۲۸ ق. آ. د. م. با دیوان عالی کشور است.

این امر با سایر قواعد مندرج در تبصره ۴ ماده ۱۲ قانون که دادگاه تجدید نظر را مرجع حل اختلاف در صلاحیت دانسته در تعارض است و موجب تفاوت‌هایی بی‌مبنا می‌شود؛ مگر آن‌که معتقد باشیم که منظور از دادگاه‌های حقوقی و کیفری که در تبصره مزبور آمده است، حقوقی و کیفری در معنای عام کلمه است که تمام مراجع اختصاصی مانند محاکم خانواده و انقلاب را نیز در برمی‌گیرد. البته این تفسیر نیز با توجه به آن‌که دادگاه‌های حقوقی و کیفری، عنوان مختص دادگاه‌هایی غیر از محاکم اختصاصی انقلاب و خانواده و غیره هستند چندان با الفاظ انطباق ندارد اما نتایج منطقی‌تری می‌تواند بر جای گذارد، چرا که اگر حل اختلاف در صلاحیت بین محاکم صلح و محاکم اختصاصی را در صلاحیت دیوان عالی کشور بدانیم با نوعی دوگانگی در تقنین مواجه‌ایم که این دوگانگی مبنای روشن و واضحی ندارد.

۶/۳/۳. ترتیبات موجد اطاله دادرسی:

در بند ۱۱ این ماده دعوای الزام به اخذ پایان کار در صلاحیت محاکم صلح دانسته شده است. این خواسته قاعداً به عنوان یک خواسته مقدماتی همراه با خواسته الزام به تنظیم سند رسمی طرح می‌شود. حال اگر دادخواستی با خواسته الزام به اخذ پایان کار و الزام به تنظیم سند رسمی اقامه شود اگر دادگاه عمومی بخواهد قوانین شکلی را دقیق پاس بدارد

باید نسبت به خواسته الزام به اخذ پایان کار، قرار عدم صلاحیت صادر و آن را به دادگاه صلح ارسال کند و فعلاً رسیدگی خود را در خصوص خواسته دیگر یعنی الزام به تنظیم سند رسمی متوقف کند تا ابتدا نتیجه خواسته الزام به اخذ پایان کار مشخص شود. این شیوه هر چند از لحاظ شکلی صحیح و منطبق بر مقررات است اما موجب اطاله دادرسی است. سؤال آن است که آیا دادگاه عمومی می‌تواند هم‌زمان به هر دو خواسته رسیدگی کند و دعوای الزام به اخذ پایان کار را نیز در صلاحیت خود بداند؟ ممکن است بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون، دادگاه عمومی برای جلوگیری از اطاله دادرسی و با نرمش در قوانین شکلی، به تبع صلاحیت نسبت به دعوای الزام به تنظیم سند رسمی به دعوای الزام به اخذ پایان کار نیز رسیدگی کند همان‌طور که در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷/۱۴۰۳/۳۷۶ مورخ ۱۴۰۳/۸/۲۷ شاهد همین شیوه‌ایم. این نظریه بیان داشته: «صلاحیت دادگاه صلح حسب مورد نسبت به دادگاه عمومی حقوقی، دادگاه کیفری و یا خانواده از نوع نسبی است؛ بنابراین در فرض طرح دعوای طاری حین رسیدگی به دعوای اصلی که در صلاحیت دادگاه صلح است چنان‌چه رسیدگی به دعوای طاری از صلاحیت این دادگاه خارج باشد به جهت ضرورت رسیدگی توأمان به دعوای اصلی و طاری وفق مواد ۱۷ و ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و طاری از صلاحیت دادگاه صلح خارج است و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صالح ارسال می‌شود.» این نظر هر چند راه‌گشا و مانع اطاله دادرسی است اما خلاف قاعده است و مستند قانونی ندارد چرا که در قانون شوراهای حل اختلاف مقرره‌ای درباره تبعیت از دعوایی که در صلاحیت دادگاه صلح است از دعوایی که در صلاحیت سایر محاکم می‌باشد مشاهده نمی‌کنیم.

با توجه به آن که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی یک صلاحیت از حیث حدنصاب است نه صلاحیت از حیث تخصص، بنابراین جا داشت که قانون‌گذار در چنین مواردی تعیین تکلیف می‌کرد و در مواردی که بخشی از خواسته‌های دعوایی در صلاحیت دادگاه صلح و بخشی دیگر از خواسته‌های مرتبط همان دعوی در صلاحیت محاکم عمومی

است تصریح به این امر می‌نمود که تمامی خواسته‌ها در همان دادگاه عمومی رسیدگی شود یا در مواردی که دعوایی در محاکم صلح تحت رسیدگی است و دعوای طاری مرتبط با آن دعوای اصلی اقامه شود که از صلاحیت دادگاه صلح، خارج و در صلاحیت محاکم عمومی است مقرر می‌شد که کل دعوای اصلی و طاری در دادگاه عمومی رسیدگی شود. همان‌طور که در ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ چنین مقرر شده بود.

۳/۳/۷. عدم هماهنگی در قابلیت تجدیدنظر:

دعای مالی تا نصاب ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال قطعی و بیش از ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال قابل تجدیدنظر است. با وجود این اگر این دعوای مالی، مطالبه مهریه، نفقه یا جهیزیه باشد با هر نصاب و مبلغی حتی کمتر از ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال قابل تجدیدنظر است. این موجب می‌شود که در دو دسته دعوای مالی دو روی کرد متفاوت اتخاذ شود. آرای صادره برخی دعاوی با خواسته تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، قطعی و در برخی دیگر از دعاوی با خواسته تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال قابل تجدیدنظر باشد؛ در حالی که گاه ممکن است اهمیت یک دعوی با خواسته تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی برای اصحاب آن دعوی بیش از یک پرونده خانوادگی نفقه یا جهیزیه با خواسته تا ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال باشد.

نتیجه‌گیری

۱. با گسترش روزافزون اختلافات از ابتدای بشریت تاکنون وجود عنصر صلح توانسته توازنی میان میزان منازعات و رفع و رجوع آن ایجاد نماید و افزایش هرچه بیشتر صلح میزان رضایت عمومی را در پی خواهد داشت.

۲. در کشور ایران این مسأله به جهت تأکیدی که دین مبین اسلام بر وجود صلح و رفع اختلافات دارد اهمیت بیشتری داشته و تلاش برای از بین بردن اختلافات و منتهی شدن آن‌ها به صلح و سازش امری دوچندان مهم است. بدین بیان که از نظر اسلام اصل و اساس بر صلح قرار گرفته و جنگ بر خلاف اصل و یک استثنا است؛ زیرا جنگ خسارات و ضایعات جبران‌ناپذیری دارد که آثار آن گاه تا ۱۰۰ سال ادامه دارد.

۳. در حال حاضر قوانین کشور ما در جهت ظهور و بروز هرچه بیشتر صلح در میان اختلافات اشخاص با یک‌دیگر اقدام به تصویب و وضع قوانین تازه‌ای کرده است تا این نهاد رسالت خویش را در جهت وصول این امر مهم دقیق‌تر و مؤثرتر پیگیری نماید. بدین منظور مجلس شورای اسلامی که وظیفه قانون‌گذاری دارد در آبان سال ۱۴۰۲ اقدام به تغییر قانون شوراهای حل اختلاف کرده و برخی مواد مهم در جهت تحقق صلح میان افراد را وضع نموده است.

۴. عبارت صلح در قوانین بسیاری همچون قانون اساسی، قانون مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون حمایت خانواده و قوانین دیگر مورد استفاده قرار گرفته که نشان‌دهنده گستره فراوانی مفهوم صلح است و تمامی قوانین به شکلی سعی در برقراری صلح و سازش دارند. این موارد سبب شده است تا در کشور ما مطابق قوانین شورا و نهادهای منسجم و مستقل جهت رسیدگی و رفع اختلافات میان افراد تشکیل گردد.

۵. شورای حل اختلاف از لحاظ سبقه زمانی پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن سابقه تشکیل داشته و در هر برهه زمانی دارای شرایط و صلاحیت‌های متفاوتی بوده است. بدین بیان که پیش از انقلاب اسلامی شوراها و نهادهایی تحت عنوان عدلیه و پس از انقلاب تحت عنوان شورای حل اختلاف مشغول به کار بوده‌اند. این قوانین پس از انقلاب اسلامی

در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۹۴ و ۱۴۰۲ تصویب شد. با این حال قانون اخیر که در آبان ۱۴۰۲ به تصویب رسید هم‌چنان جای تأمل داشته و بسیاری از حقوق‌دانان به آن نگاه نقادانه دارند.

۶. همان‌طور که گفته شد در خصوص قانون مذکور می‌توان تأملات بسیاری داشت و با نگاه نقد به آن نگاه کرد. بدین منظور در این نوشتار نقدهای تحت عناوین مختلفی چون: مغایرت نام قانون و محتوای، عدم رعایت ترتیب قانون‌گذاری در ایجاد یک نهاد جدید قضائیتی، ابهام در ارتباط محاکم صلح جدید با محاکم صلح سابق، عدم تناسب ساختاری و شکلی در مواد قانون آن، ایجاد محاکمی با ترکیب دادگاه عمومی ولی با نصاب صلاحیتی متفاوت، رسیدگی به دعاوی خانوادگی در محاکم صلح بدون توجه به اقتضائات رسیدگی به دعاوی خانوادگی، تفاوت‌های بی‌مبنا در صلاحیت، تعیین شعبه دادگاه در متن قانون، دوگانگی‌های غیر منطقی در تقنین، بلا تکلیفی دعوای اعسار از هزینه دادرسی، ترتیبات موجد اطاله دادرسی، ابهام در مفهوم نصاب در این محاکم، ابهام در برخی از عناوین صلاحیتی، عدم هماهنگی در قابلیت تجدیدنظر و هم‌چنین ابهام درباره طرح دعاوی ناظر به اموال و وجوه دولتی و عمومی در محاکم صلح، اشاره و بررسی شده است.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب

- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- ۲- جنیدی، لعبا (۱۳۷۶). قانون حاکم در داورى‌های تجارى بین‌المللى. تهران: دادگستر.
- ۳- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۵). بایسته‌های تقنین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ‌واندیشه اسلامی، چاپ سوم.
- ۴- خزاعی، حسین (۱۳۸۸). قابل داورى بودن موضوع اختلاف در حقوق داخلی و تجارت بین‌المللى، تاملاتی در حقوق تطبیقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۵- زانتاکی، هلن (۱۴۰۱). قانون‌نویسی: هنر و فناوری قواعد تنظیم‌گر. ترجمه: حسن وکیلان. تهران: انتشارات سمت.
- ۶- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته. جلد ۱. تهران: انتشارات دراک.
- ۷- عابدی، احمد رضا (۱۴۰۱). آیین دادرسی کیفری. تهران: قوه قضائیه: مرکز انتشارات قوه قضائیه، چاپ ششم.
- ۸- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰). فلسفه حقوق؛ منابع حقوق. جلد ۲. تهران: گنج دانش.
- ۹- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۲). عقود معین. تهران: گنج دانش.
- ۱۰- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۶). آیین دادرسی مدنی. تهران: گنج دانش.
- ۱۱- مصدق، محمد (۱۳۹۶). دستور در محاکم حقوقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- معاونت پژوهش قوه قضائیه (۱۳۸۷). رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده (۱). تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷). از تو سوال می‌کنند. تهیه: ابوالقاسم علیان‌نژادی. قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام).

ب) مقاله

- ۱- ابهری، حمید و طلایی فیروزجایی، مراد (۱۳۹۴). ماهیت حقوقی و فقهی دعوای اعسار. پژوهش‌نامه حقوق تطبیقی، ۱، ۹-۳۳.
- ۲- حسینی کلشنری، مهرنوش (۱۳۹۴). کارنامه و چالش‌های شورای حل اختلاف. شهر قانون بهار، ۱۳، ۱۰۱-۱۰۳.
- ۳- غلامی، علی و رحیمی، محمد مهدی (۱۳۸۸). شورای حل اختلاف و بررسی چالش‌های فراروی این نهاد. نشریه گفتمان حقوقی، ۱۵ و ۱۶، ۱۲۳-۱۳۴.

- ۴- کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا (۱۳۹۱). داوری‌پذیری دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی. نشریه پژوهش حقوق عمومی، ۳۶، ۱۵۷-۱۸۴.
- ۵- محسنی، حسن (۱۳۹۴). جایگاه شورای حل اختلاف و طرق فوق‌العاده شکایت از آرای آن. مجله حقوقی دادگستری، ۹۲، ۱۵۱-۱۷۴.

